



## تصاویر ناخودآگاه توده‌های جمعیت و قدرت

رضا رحمتی‌راد

«آدمیان ترس‌شان را از لمس‌شدن فقط زمانی از دست می‌دهند که شانه‌به‌شانه هم در یک جمعیت ایستاده باشند، وقتی از هر طرف توسط انسان‌های دیگر احاطه شده باشند، طوری که دیگر ندانند چه کسی به آنها فشار می‌آورد. در این لحظه فرد دیگر ترسی از تماس با دیگران ندارد. ترس او از لمس‌شدن به قطب مقابلش بدل می‌شود؛ به باور من از جمله دلایل اینکه مردم دوست دارند به شکل یک جمعیت درآیند، یا دوست دارند جزئی از یک جمعیت باشند، نوعی حس آسودگی است که در لحظه معکوس‌شدن ترس از لمس‌شدن به آنها دست می‌دهد.»

بخشی از گفت‌وگوی رادیویی الیاس کانتی و تئودور آدورنو در سال ۱۹۶۲، ترجمه جواد گنجی

«جمعیت‌ها و قدرت» (۱۹۶۰) معروف‌ترین کتاب الیاس کانتی و از نخستین آثار اوست که در کنار رمان «کیفر آتش» (۱۹۳۵) برایش شهرتی جهانی به ارمغان آورده است. کانتی در این کتاب می‌کوشد از رفتار توده در موقعیت‌های مختلف، و نیز از ساختار پیچیده قدرت در جهان مدرن پرده بردارد و بدین‌منظور، به سراغ گذشته‌های دور و سنت‌های جوامع کهن می‌رود. او بخش عمده کتابش را به بررسی آیین‌های رازآمیز اقوام گوناگون اختصاص داده و با این کار - با قصه‌هایی که گاه‌وبیگاه از آداب و رسوم یک قبیله یا باورهای عجیب‌وغریب جماعتی خاص تعریف می‌کند - اثری خلق کرده که علاوه بر سرک‌کشیدن به مرزهای فلسفه و تاریخ و جامعه‌شناسی و روانکاوی، خصلتی ادبی یافته است.

«جمعیت‌ها و قدرت» با این حکم کلی آغاز می‌شود که هر آدمی معمولاً از تماس با ناشناخته می‌هراسد و می‌پرهیزد، اما در یک توده ترس از لمس‌شدن دقیقاً به ضد خود تبدیل می‌شود. کانتی با این مقدمه سراغ انواع جمعیت‌ها و ویژگی‌های آنها می‌رود و همچنین خطراتی را برمی‌شمارد که همواره هر توده‌ای را تهدید می‌کنند. او مهم‌ترین ویژگی جمعیت‌ها را میل به افزایش یافتن تا بی‌نهایت می‌داند. توده مرز نمی‌شناسد، هرگز اشباع نمی‌شود، می‌خواهد همه‌جا را فتح کند و همه‌کس را در خود ادغام کند.

به گفته الیاس کانتی، به محض اینکه روند رو به رشد توده متوقف شود نابودی آن آغاز می‌شود. اگر تعداد اعضای یک توده کم باشد آنها سعی می‌کنند هرطور شده با ایجاد سروصدا، با کوبیدن پاهای خود به زمین، با رقص‌هایی که در میان‌شان رایج است این کمبود را جبران کنند. البته کانتی به شکل خاصی از جمعیت‌ها، که آنها را جمعیت‌های بسته می‌نامد، نیز اشاره می‌کند: جمعیت‌هایی که به جای رشد به بقای خود فکر می‌کنند و گنجایش آنها محدود است. اما، به هر روی، میل توده همواره به افزایش سریع و ناگهانی است، یعنی گذار از توده بسته به توده باز. یک توده را معمولاً نیروی پلیس از بیرون و، از آن مهم‌تر، خطر ریزش درونی تهدید می‌کند. برای مثال، اگر جمعی که اعتصاب کرده به مطالبات اولیه خود برسد و مزایایی به دست آورد این احتمال وجود دارد که اعضایش را از دست بدهد و تضعیف شود. یا اگر سالن تئاتری آتش بگیرد، جمعیتی که گرد هم آمده درست در نقطه اوج شکل‌گرفتن از هم می‌پاشد و هرکس به فکر نجات جان خویش می‌افتد. ادیان مختلف توده را به این طریق رام می‌کنند که هدف را در آینده‌ای دور از دسترس قرار می‌دهند و بدین‌سان، رشد به شکل امری کاملاً متضاد با آن، یعنی تکرار مراسم و شعائر دینی، عرضه می‌شود. دومین ویژگی مهم جمعیت‌ها، به اعتقاد کانتی، برابری همه اعضای آنهاست. پس از شکل‌گیری عموماً ناگهانی یک توده همه تفاوت‌هایی که عمدتاً از بیرون تحمیل شده‌اند، مرتبه و منزلت اجتماعی و ثروت، برچیده می‌شوند. اما این وضعیت برابری فقط در بعضی آیین‌ها و انجمن‌ها، در گروه‌های منضبط و کوچک انسانی با مرزبندی مستحکم و ثبات زیاد که کانتی آنها را «بلور توده‌ای» می‌نامد، در مدت‌زمان طولانی به قوت خود باقی می‌ماند و در اکثر مواقع خیلی زود به حالت قبل از تشکیل توده برمی‌گردد. یکی از مثال‌های کانتی در این مورد توده‌های حلقوی است. در یک استادیوم ورزشی توده به شهر پشت می‌کند و روبه‌روی خودش می‌نشینند، اغلب در فاصله‌ای که جزئیات، همان جزئیات تمایزگذار، قابل مشاهده نیست. در این شرایط آدم‌هایی که ظاهرشان از دور شبیه هم شده رفتار مشابهی نیز از خود بروز می‌دهند. ویژگی سوم توده نیاز آن به تراکم است و در این مورد هم، مثل میل توده به رشد، حدی وجود ندارد. اعضای یک توده همواره می‌خواهند به هم فشرده‌تر باشند و از این طریق پیوستگی و

اتحادشان را نشان دهند. سرانجام آخرین ویژگی توده نیاز به یک گرایش عمومی و پس‌راندن هدف‌های شخصی است. توده همیشه می‌خواهد به‌سوی بروی که برای همه اعضای آن مشترک باشد.

کانتی پس از برشمردن این چهار ویژگی تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع جمعیت‌ها ارائه می‌کند: جمعیت‌های گریزان، جمعیت‌های تحریم‌کننده، جمعیت‌های جابه‌جاشده، جمعیت‌های نامرئی و ... در جمعیت‌های تحریم‌کننده امر منفی اساسی‌ترین وجه است. ویژگی این توده مقاومت است و بهترین مثال آن اعتصاب‌های سراسری. به‌گفته کانتی مشاهده توده تحریم‌کننده از این رو حائز اهمیت است که گرایش‌هایی به‌طور کامل متضاد با توده معمولی به نمایش می‌گذارد. این جمعیت‌ها نسبت به ویرانگری بی‌ربغبت‌اند و البته معمولاً زیاد دوام نمی‌آورند. جمعیت‌های نامرئی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: توده اشباح و ملائک و درگذشتگان، که در روزگار ما حالتی انتزاعی یافته‌اند و توده آیندگان، که امروزه برای اکثر آدم‌ها هدفی والا شمرده می‌شوند. کانتی بعد از این دسته‌بندی‌ها سراغ نمادهای توده‌ای می‌رود: آتش، دریا، باران، رود، جنگل، کشتزار، باد و شن و ماسه و ریگ. توده به لحاظ همه‌گیری و میلش به فزونی و نیز ظهور آنی به آتش می‌ماند و به‌لحاظ پیوستگی تنگاتنگ و شباهت اعضایش به همدیگر به دریا: «اگر دریا اشباع‌ناپذیر نمی‌بود توده هرگز نمی‌توانست به ژرف‌ترین و تاریک‌ترین غریزه‌اش - جذب هرچه بیشتر - وقوف یابد.» کانتی جهت‌مندی توده را شبیه رود می‌داند و می‌گوید تظاهرات در شهرهای بزرگ خصلت رودخانه‌ای دارد. کشتراز، هنگامی که باد می‌وزد، یادآور برابری انسان‌ها در مواجهه با مرگ است. باد به لحاظ نامرئی‌بودنش به جمعیت اشباح می‌ماند. و ریگ، چنانکه در کتاب مقدس هم آمده، نمادی برای آیندگان است، بزرگ‌ترین و بی‌شمارترین توده را شکل می‌دهد و بیانگر میل شدید آدمی است به افزایش.

کانتی در ادامه نیمه نخست کتابش از گروه‌های کوچک انسان‌ها در یک وضعیت هیجانی خاص سخن می‌گوید و آنها را به چهار دسته مهم - دسته شکار، دسته جنگ، دسته سوگواری و دسته افزایشی - تقسیم می‌کند. تعداد اعضای این دسته‌ها به نسبت توده کمتر است اما، در عوض، آنها همدیگر را می‌شناسند و بر توده در این نکته برتری دارند که اگر از هم بپاشند می‌توانند دوباره گرد

هم آیند و بدین‌سان، ثبات خود را در مدت‌زمان طولانی حفظ کنند. دسته شکار تشکیل شده از کسانی که به تنهایی قادر به شکارکردن نیستند و می‌خواهند در کنار هم، با نیرویی مضاعف، به صید خود برسند. دسته جنگ مثل دسته شکار است با این تفاوت که در اینجا توان دو گروهی که روبه‌روی هم ایستاده‌اند تقریباً مساوی است. در دسته سوگوار آنچه دشمن می‌تواند انجام دهد خود جماعت به سر خویش می‌آورند. آنها در ابتدا می‌کوشند شخص محضر را در میان خود نگه دارند و بعد به مناسکی روی می‌آورند تا مرده از گروه خارج شود، به مرگ خویش خو کند و به دشمنی خطرناک تبدیل نشود. این مراسم در میان اقوام و ادیان مختلف به شکل‌های گوناگون و گاه عجیب و خطرناک برپا می‌شود. دسته افزایشی نشان‌دهنده تمایل انسان‌ها به بیشترشدن است – نه فقط بیشترشدن جمعیت خود بلکه افزایش هرآنچه در محیط پیرامون‌شان قرار دارد. به اعتقاد کانتی دسته اخیر در زندگی مدرن، با تغییرات ایجادشده در روابط تولید، بیش از سایر دسته‌ها تغییر شکل داده است. آیین‌ها به ماشین‌ها و روندهای فنی تبدیل شده‌اند و هر کارخانه واحدی است در خدمت این کیش.

بحث بعدی درباره نمادهای ملت‌هاست و با این ادعا آغاز می‌شود که تعلق‌داشتن به یک ملت نه به خاطر تاریخ و جغرافیا و حتی زبان مشترک بلکه بیشتر به خاطر نمادی است که هرکس را به یک جمعیت مرتبط می‌سازد. کانتی در این فصل به سراغ انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، سویسی‌ها، اسپانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها و یهودیان می‌رود و می‌کوشد نمادهای توده‌ای این ملت‌ها را ریشه‌یابی کند. برای انگلیسی‌ها و هلندی‌ها دریا اهمیت فراوان دارد و فردگرایی معروف انگلیسی به ویژگی‌های دریا پیوند خورده است. نماد توده‌ای آلمانی‌ها ارتش است، شبیه به جنگلی در حال رژه. فرانسوی‌ها تاریخچه‌ای جدید دارند، نماد توده‌ای آنها انقلاب است و برای همین سرود ملی‌شان آکنده از شور و سرزندگی است. سویسی‌ها، علی‌رغم تعدد زبان‌ها و تنوع ایالت‌ها و تضاد ادیان، پیوستگی ملی تردیدناپذیری دارند چراکه نماد توده‌ای آنها کوه است؛ فرد سویسی از همه‌جا کوه‌هایش را می‌بیند. اسپانیایی‌ها به‌طور کامل با توده آشنا نیستند چراکه نماد توده‌ای آنها مراسم گاوبازی است و گاوباز می‌تواند جمعیتی بزرگ را گرد هم آورد. ایتالیایی‌ها تاریخی تلخ دارند: شهرهایشان پیش از وحدت مثل بدنی قطعه‌قطعه‌شده مجزا بودند. و سرانجام یهودیان،

که کانتی شناخت هیچ قومی را سخت‌تر از آنها نمی‌داند، مدت‌ها کوچیده‌اند و استعداد عجیبی در انطباق یافتن با محیط دارند. تصویر جمعیتی که سالیان سال از صحرا می‌گذرد به نماد توده‌ای یهودیان تبدیل شده است.

کانتی در پایان نیمه نخست کتابش، در فصل «تورم و توده»، از پول به عنوان یک نماد توده‌ای سخن می‌گوید. هنگام تورم واحد پول به‌طور ناگهانی شخصیت خود را از دست می‌دهد و کسی که به این واحد اعتماد داشت نمی‌تواند از این احساس بگریزد که پست‌شدن پول به او نیز مربوط می‌شود. این جریان پویا تا بدانجا پیش می‌رود که موضوع مورد تحقیر به وضع بی‌ارزشی تام دچار شود. پس از آن می‌توان پول را چون کاغذ باطله‌ای به دور انداخت یا درهم فشرده و مچاله کرد. از نظر کانتی نازی‌ها در رفتار با یهودیان روند تورم را به دقیق‌ترین وجه تکرار کردند: «شاید سقوط و نزول آلمانی‌ها تا بدین حد نمی‌بود اگر چند سال پیش‌تر شاهد تورمی نمی‌بودند که در آن واحد پول مارک تا یک‌میلیاردم ارزشش سقوط کرده باشد. این فرایند برای آنها در تورم به‌مثابه پدیده توده‌ای منعطف‌شده به‌سوی یهودیان ظاهر شد.»

کانتی در نیمه دوم کتاب به بررسی ساختار و عناصر قدرت می‌پردازد. او در ابتدا عمل شکار کردن، لحظه تماس و به‌دست‌آوردن و بلعیدن، را در رفتار حیوانات دنبال می‌کند و فرایند هضم - خورد کردن و با خود یکی کردن - را مشابه فرایند اعمال قدرت می‌داند. در ادامه بر اهمیت «بازماندن» تأکید می‌کند: «لحظه بازماندن لحظه قدرت است... انگار بازمانده خود بشخصه مردگان را از پای درآورده است، انگار کل نبرد به خاطر زنده‌ماندن او بوده.» از نظر کانتی آدمی برای بازماندن و آسیب‌ناپذیری می‌تواند دو شیوه متفاوت در پیش گیرد: یا خود را، مثل حاکمان، از خطر دور کند و از آن فاصله بگیرد، یا به استقبال خطر برود، که این یکی طریقه قهرمان‌هاست. کانتی می‌گوید اولین و تعیین‌کننده‌ترین مشخصه صاحبان قدرت حق آنها در صدور حکم مرگ است چراکه این کار بازماندن آنها را تصدیق می‌کند و، البته، هرچه تردیدشان بیشتر باشد بیشتر چنین حکم‌هایی صادر می‌کنند. آنها از سایر بازماندگان می‌هراسند و تحمل‌شان نمی‌کنند: «در هر جا که شکل مطلق حکومت به‌صورتی بلامنازع برقرار بوده خشم صاحبان قدرت می‌توانسته به‌صورت آشکار به بازماندگان ابراز گردد.»

یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که کانتی در اواخر کتابش پیش می‌کشد نظریه فرمان است. او پایه و اساس فرمان را، از نظر زیست‌شناختی، فرمان فرار می‌داند. به گفته کانتی نظام فرمان‌ها چنان شکل یافته که آدمی به‌طور معمول می‌تواند از دست مرگ بگریزد، اما سایه وحشت و تهدید آن همواره بر او سنگینی می‌کند. اگرچه فرمان در نگاه اول مطلق و یکپارچه به‌نظر می‌رسد، کانتی آن را به یک «نیروی پیش‌برنده» و یک «زهر» تقسیم می‌کند. از سویی نیروی پیش‌برنده گیرنده را ملزم به اجرای فرمان می‌کند و از سوی دیگر در کسی که فرمان را اجرا کرده زهری باقی می‌ماند که از همه ساختارهای روانی عمیق‌تر و تغییرناپذیرتر است. این زهر می‌تواند مدت‌ها بعد از طریق نوعی وارونگی عیان شود: «انسان‌ها می‌خواهند خود را از شر این زهرها خلاص کنند. آنها با وجود این زهرها احساس سرکوب‌شدن می‌کنند، و غالباً در پی وضعیت‌هایی‌اند که نمایانگر وارونگی دقیق وضعیت آغازین فرمان است ... واقعیت به‌سادگی این است که هر انسانی که در جامعه زندگی می‌کند لبریز از چنین زهرهایی است. آنها می‌توانند موجب کشیده‌شدن فرد به‌سمت اعمالی کاملاً هولناک شوند. زیرا فرد از این زهرهای فرمان احساس خفگی می‌کند.» آدورنو در بخش پایانی گفت‌وگوی خود با کانتی با اشاره به اهمیت این بحث در کتاب او می‌گوید: «این مسأله‌ای فوق‌العاده تفکربرانگیز است، زیرا پیش از هر چیز شیوه بسیار بدیع و نامتعارفی را بیان می‌کند که به‌موجب آن تهدید خشونت مستقیم با همه میانجی‌هایش به حیات خود ادامه می‌دهد. هر تلاشی برای بیرون‌کشیدن آدمی از این حوزه در جادوی این حلقه اسطوره‌ای گرفتار می‌شود. ایده شگفت‌انگیز نیچه که می‌گوید انسان‌ها باید از بند انتقام خلاص گردند، دقیقاً به همان وضعیتی اشاره دارد که شما اشاره کردید. شما با نام‌گذاری آن، با نام‌گذاری این جادو در کتاب‌تان، یعنی به‌تعبیری، با نام‌گذاری این جادویی که انسان‌ها را افسون کرده است می‌کوشید - اگر درست فهمیده باشم - به همین هدف برسید، به این امید که شاید بتوان روزی از بند این جادو گریخت.»